

چرا گاهی نظرات ما دیگران  
را می‌رنجانند؟

پادمانا



خیلی وقتها از میان یک مسئله و گره ذهنی می‌توانیم نقاط خوش‌رنگی پیدا کرده و اتفاقاً از دیدنش لذت ببریم؛ مثل نوجوان‌هایی که تلاش کرده‌اند که با رعایت احترام نظرشان در مورد مسائل مختلف خانوادگی یا حتی سیاسی و اجتماعی را در جمع خانواده مطرح کنند، اما وقتی خانواده واکنش خوبی نداشتند، دست از تلاش نکشیده و دنبال راه‌حل می‌گردند.





آدم‌ها در زندگی‌شان پشت رفتارهایی که دارند، حرف‌هایی که می‌زنند، عکس‌العمل‌هایی که دارند یک قصه است. وقتی تنها خود آن رفتار، عکس‌العمل و واکنش را می‌بینیم، ممکن است ناراحت و اذیت شویم؛ ولی وقتی مثل یک آدم ماجراجو که برای کشف کردن حرکت می‌کنیم یافته‌های جدید هم به دست می‌آوریم.






این حرکت، مثل هر ماجراجویی دیگری همراه با حس استرس و کنجاوی بوده و ممکن است با چیزهایی مواجه شویم که انتظارش را نداشتیم. با همه این‌ها، مهم‌ترین ویژگی این است که دنبال کشف کردن حرکت کرده‌ایم. وقتی نگاه‌مان در ارتباطاتمان با همه آدم‌ها، حالا مهم‌ترینش همان آدم‌های نزدیکمان مثل پدر، مادر و خانواده‌مان، همین ماجراجویی باشد خیلی چیزها حل می‌شود.





اگر دنبال کشف قصه پشت عکس‌هایشان باشیم خیلی چیزها برایمان راحت‌تر می‌شود. داستان‌ها گاه خیلی راحت پیدا می‌شوند، مثل خاطرات گذشته والدین و تجربه‌های تلخ و شیرینشان که خود شما هم بارها آن‌ها را شنیده‌اید؛ اما گاهی هم لازم است بیشتر جست‌وجو کنید و دقیق‌تر چراغ‌قوه را بچرخانید.





مثلاً، در مسائل اجتماعی ممکن است شما وارد  
حیطه‌ای شده‌اید که به گمان پدرتان او جوانی‌اش  
را صرف آن کرده و مثلاً، دوست و رفیق‌هایش  
برای فلان ارزش شهید شده‌اند؛ لذا، مراقب باشید  
که در این حیطه‌ها آهسته‌تر گام بردارید،  
قصه‌های آدم‌ها را پیدا کنید و جست‌وجوگر  
شنوایی برای قصه‌های آن‌ها باشید، آن وقت  
تفاوت را به تماشا بنشینید.

